

تفسیر مضیق اختیار دادگاه در اجرای آرای داوری خارجی؛ هماهنگی با مشی حمایتی کنوانسیون شناسایی و اجرای داوری خارجی نیویورک

حمید باقرزاده^۱ - ایوب منصوری رضی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۰۸/۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۲۵

چکیده

یکی از جهان شمول‌ترین معاهدات کنوانسیون نیویورک می‌باشد. این کنوانسیون مشی حمایتی از آرای داوری دارد چندان که به دادگاه‌ها اختیار داده تا با تضییق موانع اجرا به تعداد بیشتری از آرا مجال اجرا بدهند و رویه دادگاه‌ها در کشورهای پیشرفته نیز عموماً منطبق بر همین مشی حمایتی می‌باشد. عمده‌ترین موانع اجرا عبارت از نظم عمومی و داوری پذیری، موضوعات مرتبط با روابط خصوصی طرفین و آراء ابطال شده هستند. در این مقاله رویکرد و رویه متخذه از سوی دادگاه‌ها در کشورهای مختلف از جمله ایران در ارتباط با این موارد مورد مطالعه قرار می‌گیرد. یافته‌ها حاکی از آن است که مراجع قضایی در کشورهای مختلف با اتکای بر قاعده انتخاب مساعدترین رژیم، که در ماده ۷ کنوانسیون مقرر گردیده است، تا حد امکان دامنه عمل و اثر موانع اجرای داوری خارجی را محدود می‌نمایند. دامنه نظم عمومی و موضوعات داوری ناپذیر را در سطح فراملی محدودتر از سطح ملی می‌دانند. ایرادات مربوط به روابط خصوصی طرفین را در صورت طرح به موقع از سوی ذی‌نفع مؤثر قلمداد می‌کنند و ابطال رای در کشور مبدأ را صرفاً در صورتی مانع شناسایی برمی‌شمارند که جهت ابطال در کشور محل درخواست اجرا نیز موجب ابطال رای داور گردد.

واژگان کلیدی: قاعده انتخاب مساعدترین رژیم، تفسیر مضیق، کنوانسیون نیویورک، رای داوری خارجی، شناسایی و اجرای رای داوری

۱. دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) bagherzdh@alumni.ut.ac.ir
۲. دکترای حقوق خصوصی دانشگاه تهران Ayyoubrazi@gmail.com

مقدمه

کنوانسیون شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی نیویورک ۱۹۵۸ (کنوانسیون) نسبت به خلف خود، کنوانسیون ژنو ۱۹۲۷، به سه جهت ساز و کار مناسب‌تری را جهت اجرای رای داوری خارجی ارائه نموده: الف) کنوانسیون نیویورک برخلاف کنوانسیون ژنو الزام دادگاه‌ها مبنی بر رد درخواست اجرای رای در صورت وجود یکی از جهات رد مقرر را نسخ و اختیار وسیعی به دادگاه‌ها در جهت قبول یا رد درخواست اجرا اعطاء کرده است. ب) جهات رد درخواست اجرا در ماده ۵ کنوانسیون نیویورک احصا شده و بنا بر مفهوم مخالف اجرای رای توسط دادگاه مفروض و اصل تلقی شده است. مضافاً اگر دادگاه به یکی از جهات منع اجرا وقوف یافته اما خواننده (محکوم علیه) بدان استناد نکرده باشد نیز رای غالباً شناسایی و اجرا خواهد شد مگر در مواردی نظیر نظم عمومی که کنوانسیون احراز آن‌ها توسط دادگاه را نیز مانع شناسایی بر شمرده است. پ) کنوانسیون نیویورک متضمن اصل مساعدترین قاعده در ماده ۷ خود است که به دادگاه‌های محلی اجازه می‌دهد اجرای رای را متکی بر مقررات داخلی خود یا معاهدات دیگری نمایند که مناسب‌تر هستند.^۱

اعطای اختیار به دادگاه‌ها در جهت اجرای یک رای در شرایطی که یک یا چند جهت منع اجرا به اثبات رسیده است سبب بروز مباحثات و اختلافاتی در رویه دادگاه‌ها و نویسندگان حقوقی شده است.^۲ در واقع هیچ قاعده جهان‌شمولی در خصوص محدوده اختیار دادگاه‌ها وجود ندارد و هر دادگاه راه‌حل ملی خود را در جهت اجرای رای اعمال می‌کند. این امر ناشی از عبارت «می‌تواند» در ماده ۵ کنوانسیون نیویورک است که دامنه آن گسترده‌تر از دو مفهوم اجرا یا عدم اجراست و صرفاً طرحی سیاه‌وسفید را ارائه نمی‌کند.

اهمیت و حساسیت موانع اجرا نزد مراجع محلی یکسان نیست. برخی از این موانع نظیر نظم

۱. United Nation Commission of Trade Law, UNCITRAL Secretariat Guide on the Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards (2016 ed, UN Publication 2016), p287.

۲. Thomas H Webster, "Review of Substantive Reasoning of International Arbitral Awards by National Courts: Ensuring One-ooq Adjudoooooo Arbaaaaoo Inrrrnoooal 22(3) (2006), pp 431-462.

عمومی شامل مهم‌ترین مسائل هر کشوری هستند که در بند ۲ ماده ۵ مقرر شده است و برخی دیگر مسائل آیین دادرسی و حقوق خصوصی ناشی از یک رای ابطال‌شده را منعکس می‌کنند؛ بنابراین مبنای عدم اجرا در هر مورد به‌طور مجزا می‌باید مطالعه گردد.

جهات عدم اجرا ماهیتاً از نظم عمومی و داوری پذیری، روابط خصوصی طرفین و آرای ابطال‌شده با لحاظ قاعده قانون مساعدتر ناشی می‌شوند. بررسی دقیق هر کدام جهت قابلیت اعمال تفسیر مضیق از جهات امتناع از اجرا توسط دادگاه‌های صالح ضرورت دارد. برای نیل به نتیجه‌ای قابل اتکا در زمینه مشی طرفدار اجرا از سوی دادگاه‌های محلی، این پژوهش مسئله را در سه عنوان مورد مطالعه قرار می‌دهد: (۱) نظم عمومی و داوری پذیری؛ (۲) روابط خصوصی طرفین؛ (۳) آرای ابطال‌شده.

۱- نظم عمومی و داوری پذیری

بند دو ماده ۵ کنوانسیون نیویورک نظم عمومی و داوری پذیر نبودن اختلاف را به‌عنوان دو مانع جهت پذیرش درخواست اجرای رای داوری ذکر کرده است. اصولاً نظم عمومی دادگاه را راساً و بدون نیاز به ایراد از سوی خواننده مکلف به ممانعت از اجرای رای داوری می‌کند. مسئله‌ای که همواره سوال برانگیز است امکان وجود دوگانگی بین مفهوم نظم عمومی و داوری پذیری در کشور مقرر داوری و کشور محل اجرا است؛ دادگاه می‌باید کدام ملاک را مورد بررسی قرار دهد؟ آیا معیار نظم عمومی و داوری پذیری، قواعد ملی کشور مقرر داوری، قواعد ملی دادگاه مجری رای و یا یک نظام فراملی در حوزه داوری تجاری بین‌المللی است؟ به‌علاوه نظم عمومی صرفاً ناظر بر نظم عمومی ماهوی است یا شامل قواعد مقررات آمره شکلی (مانند قواعد آیین دادرسی) نیز می‌گردد؟ در ادامه ابتدا مختصری از وضعیت فعلی نظام حقوقی ایران ارائه و سپس بررسی تطبیقی به استناد رویه برخی دادگاه‌های خارجی معمول خواهد شد.

۱-۱- نظام حقوقی ایران

ایران، مانند سایر کشورهای حقوق اسلامی، در خصوص لزوم متابعت رای داوری از نظم

عمومی رویه سخت‌گیرانه‌ای دارد چرا که روابط شخصی طرفین در حوزه عقود نیز تابع قواعد آمره حقوق اسلامی است. شاید به همین دلیل است که ماده ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مخالفت با اخلاق حسنه و قواعد آمره را در کنار نظم عمومی از موجبات ابطال رای داوری دانسته^۱ و به عبارتی با گسترش دایره عدم ابطال آرا از نظم عمومی به اخلاق حسنه و قواعد آمره، دامنه اجرای آرای داوری را محدودتر می‌نماید. برای نمونه شمول قواعد مکاسب محرمه سبب تحریم معاملات ربوی، قمار و معاملات غیر مشروع از حیث مغایرت با اخلاق حسنه و از مصادیق تعارض با قواعد آمره به مفهوم عام خواهد بود.^۲

یکی از محدودیت‌های ناظر بر داوری تجاری بین‌المللی، مقرر در ماده ۴۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی ایران است که به موجب آن تابعیت داور خارجی نباید با تابعیت طرف دعوا یکسان باشد. هر چند نویسندگان در تفسیر این ماده، اعمال دامنه محدود نظم عمومی بین‌المللی را متذکر شده‌اند^۳ اما مقررات این ماده که در ماده ۱۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی نیز تکرار شده است صرفاً در دعاوی بین‌المللی کارکرد داشته و در داوری‌های داخلی کاربرد ندارد. اگر گفته شود که این ماده به جهت دامنه محدود نظم عمومی بین‌المللی نسبت به آراء داوری خارجی بی‌اثر است؛ قانون به مقررهای لغو و بی‌اثر تبدیل می‌شود. لذا به نظر نگارندگان این ماده از موارد نظم عمومی بین‌المللی است که در ایران مانع اجرای رای داوری خواهد بود.

داوری‌پذیری نیز مصداقی از نظم عمومی تلقی می‌شود.^۴ در حقوق ایران برخی موضوعات داوری‌پذیر نیستند. حسب ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی، ورشکستگی، اصل نکاح و فسخ آن، طلاق و نسب و به موجب اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی دعاوی مربوط به اموال عمومی از اهم این موارد هستند.

۱. ایرانشاهی علیرضا، «بررسی معیار نظم عمومی در نظارت قضایی بر رای داوری تجاری بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، شمار ۴۴ (۱۳۹۰) صص ۷۳-۱۱۴. میرزا نژاد جویباری، اکبر، «بحثی پیرامون منبع نظم عمومی در حقوق قرارداد های ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا، انگلیس و فرانسه»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۲، شماره ۱ (۱۳۹۷) صص ۱۵۶-۱۸۳.

۲. ایرانشاهی علیرضا، پیشین.

۳. جنیدی لعیا، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، تهران: انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۲، ص ۲۶۶؛ و ایرانشاهی علیرضا، پیشین.

۴. طباطبائی‌نژاد سید محمد، «نظارت قضایی بر اعمال قواعد آمره در داوری تجاری بین‌المللی»، نشریه دانش حقوق مدنی، شماره ۹، ۱۳۹۴، صص ۶۷-۷۹.



مصادیق اصل ۱۳۹ محل تضارب آرای حقوقدانان بوده است: در خصوص دعاوی مربوط به اموال عمومی گفته شده است که منصرف از توافق به ارجاع به داوری در قرارداد است. به عبارت دیگر اگر دولت در قرارداد و پیش از بروز دعوا به ارجاع اختلافات به داوری توافق نماید، تصویب مجلس ضرورتی ندارد؛ زیرا به موجب اصل ۱۳۹ تصویب مجلس مختص مواردی است که دعوی موجود باشد و دولت ایران اختیار انتخاب داوری یا دادگاه را داشته باشد. در جایی که به موجب قرارداد بر صلاحیت داوری توافق شده است اختیاری برای رجوع به دادگاه وجود ندارد و لذا با فقدان تصویب مجلس موضوعاً منتفی است.^۱ مطابق نظری دیگر، در اصل ۱۳۹ دعوا در معنای عرفی خود مدنظر است و هر دعوی را شامل می‌شود.^۲ هیات عمومی دیوان عدالت اداری نیز در حوزه قراردادهای اداری در رای شماره ۱۳۸-۱۳۹ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۲ تصویب ارجاع اختلاف به داوری را هم‌زمان با توافق لازم و ضروری برشمرده است و حتی تنفیذ توافق داوری متعاقب امضای قرارداد را بی‌اثر دانسته است. هرچند که این رای واجد اشکال و قابل انتقاد به نظر می‌رسد اما مطابق ماده ۹۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. لذا موافقت‌نامه داوری راجع به اموال عمومی در معرض تزلزل و ابطال هستند.^۳

داوری پذیری دعاوی شرکت‌های دولتی از دیگر مصادیق مورد منازعه است؛ در این باره نیز دو نظر وجود دارد. بنا به نظر اول در اعمال اصل مورد بحث ملاک اموال دولتی یا عمومی است صرف نظر از اینکه در اختیار چه کسی باشد. لذا اموال در تملک شرکت‌های دولتی نیز مشمول اصل مذکور هستند.^۴ اما مطابق نظر دوم اموال شرکت‌های دولتی قابل ارجاع به داوری هستند؛ زیرا ماده ۲ آیین‌نامه اموال دولتی اموال دولتی را چنین تعریف کرده است: «اموال دولت اموالی است که توسط وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی خریداری می‌شود یا به هر طریق قانونی دیگر به

۱. کاویانی، کوروش، «اصل ۱۳۹ قانون اساسی و شرط داوری در قراردادهای مصوب مجلس شورای اسلامی»، نشریه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۵، ۱۳۸۰، صص ۱۲۹-۱۴۳.

۲. علوی، سید محمدتقی؛ ابراهیم‌پور اسنجان، عادل، روش‌های نظارتی بر نحوه ارجاع اختلافات اموال عمومی و دولتی به داوری؛ مطالعه موردی قراردادهای حوزه نفت و گاز، نشریه حقوق اداری، شماره ۴، صص ۵۹-۸۷.

۳. میرزا نژاد جویباری اکبر، «ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری در آیین رای شماره ۱۳۸-۱۳۹ هیات عمومی دیوان عدالت اداری»، فصلنامه حقوقی اداری، شماره ۸، (۱۳۹۴)، صص ۱۱۵-۱۴۲.

۴. کرمی، حامد؛ محبی، داود (۱۳۹۷) تحلیل اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر ماهیت اموال عمومی، نشریه دانش حقوق عمومی، زمستان ۱۳۹۷، شماره ۲۲، صص ۱۰۱-۱۲۲.

تملك دولت درآمده يا درمی آیند.» در اصلاحیه مورخ ۱۳۷۲/۴/۲۷ هیات وزیران، اموال شرکت‌های دولتی نیز به مصادیق اموال عمومی اضافه و مقرر شد «اموالی است که توسط وزارتخانه‌ها، مؤسسات یا شرکت‌های دولتی خریداری می‌شود یا به هر طریق قانونی دیگر به تملك دولت درآمده يا درمی آیند.» مصوبه مذکور متعاقباً و به موجب مصوبه شماره ۱۴۷۴۲/ت ۳۷۲ مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۲ اصلاح و عبارت «که صد در صد سهام آن‌ها متعلق به دولت است» بعد از عبارت «شرکت‌های دولتی» اضافه گردید. مصوبه اخیر نیز متعاقباً اصلاح و عبارت شرکت‌های دولتی حذف گردید که حاکی از نظر دولت و مقنن بر تفاوت میان اموال دولتی و شرکت‌های دولتی و خروج اموال شرکت‌های دولتی از عبارت اموال عمومی است. در نهایت در تعریف اموال عمومی آمده است که «به تملك دولت درآمده يا درمی آیند.» اموال شرکت‌های دولتی - که دولت سهامدار آن است - به تملك دولت در نمی آیند، بلکه دولت صرفاً در مقام سهامدار، سود سهام خود را دریافت می‌کند و اموال به استناد اصل تفکیک شخصیت حقوقی شرکت از سهامداران متعلق به شرکت است نه به سهامداران.

مضافاً اینکه انگیزه تأسیس شرکت دولتی ممکن است انجام امور تجاری و اقتصادی توسط دولت و در عین حال عدم جریان مقررات محدودکننده نظیر اصل ۱۳۹ قانون اساسی است. نظریه مشورتی شماره ۷/۳۸۴۱ مورخ ۱۳۸۰/۵/۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه مبنی بر اینکه «وزارتخانه یا مؤسسات دولتی از اجزاء دولت تلقی می‌شوند، در حالی که شرکت‌های دولتی واجد چنین وضعی نیستند و به لحاظ حقوقی شخصیت آنان مستقل از دولت است...» و رای وحدت رویه شماره ۶ مورخ ۱۳۶۱/۲/۲۷ دیوان عالی کشور که معافیت دولت از پرداخت هزینه دادرسی را شامل شرکت‌های دولتی نمی‌داند نیز مؤید همین نظر است.^۱

۲-۱- رویه دادگاه‌های خارجی

برخی از اساتید حقوق داوری معتقدند که مفهوم نظم عمومی در مقیاس بین‌المللی

۱. هندی، سید اصغر، بررسی تسری شروط اصل ۱۳۹ قانون اساسی به اموال شرکت‌های دولتی، حقوق دادگستری، ۱۳۸۶، ش ۶۱، صص ۶۳ - ۸۶ و علوی، سید محمدتقی؛ ابراهیم پور اسنجان، عادل، روش‌های نظارتی بر نحوه ارجاع اختلافات اموال عمومی و دولتی به داوری؛ مطالعه موردی قراردادهای حوزه نفت و گاز، نشریه حقوق اداری ۱۳۹۳، شماره ۴، صص ۸۷-۵۹.



متفاوت از نظم عمومی ملی است^۱ و دادگاه‌ها باید مفهوم مضیق را اعمال و میان نظم عمومی ملی و بین‌المللی تمایز قائل شوند،^۲ باین حال در کشورهای پیشرفته رویه یکسانی در خصوص موضوع وجود ندارد؛ برخی کشورها نظم عمومی را به‌طور موسع تفسیر و اجرا می‌نمایند چندان که هیچ تمایزی بین رای داوری داخلی و خارجی قائل نیستند و در مقابل برخی دیگر با تفسیر مضیق امکان بیشتری برای اجرای آرای داوری خارجی می‌دهند.

گفته شده نظم عمومی فراملی تاکنون چندان مورد اقبال واقع نشده^۳ و بر همین مبنا در برخی کشورها مانند هند^۴ رویه بر عدم تمایز بین نظم عمومی ملی و بین‌المللی است. اعمال قواعد آمره ملی در دعوی ابناء الخلف^۵ که در سال ۲۰۱۲ و در قطر صادر شد به چشم می‌خورد. در این پرونده که اجرای رای داوری صادره توسط داوری ICC پاریس در قطر درخواست شده بود، دادگاه قطری به جهت اینکه حسب ماده ۶۹ آیین دادرسی مدنی و تجاری قطر، آرا می‌باید با نام امیر قطر صادر شوند و رای داوری فاقد این شاخصه بود، ابطال شد. در نمونه دیگر، در دعوی اینترنشنال بتچل به طرفیت اداره هوانوردی شهری دولت دبی^۶ دادگاه تجدیدنظر دبی به جهت عدم رعایت تشریفات شرعی شهادت شهود، به استناد ماده ۴۱ (۲) قانون آیین دادرسی مدنی امارات متحده عربی حکم بر ابطال رای داوری صادر کرد. در مقابل، در داوری بین‌المللی، بسیاری از دادگاه‌ها و نویسندگان حقوقی در خصوص نظم عمومی و قابلیت ارجاع اختلاف به داوری دیدگاهی مضیق و در جهت حمایت از داوری دارند.

در مرحله اجرای رای داوری دو معیار مضیق قابل اعمال هستند؛ اول، اختلافی که در سطح ملی قابل ارجاع به داوری نیست، امکان دارد در سطح بین‌المللی واجد این ویژگی باشد به‌ویژه اگر یک دادگاه خارجی با مسئله داوری پذیری در ارجاع به قانون منتخب مواجه باشد.^۷

1. Thomas E Carbonneau, *The Law and Practice of Arbitration*, USA, Juris, 2014, p 617.

2. Albert Jan Van den Berg, *Refusal of Enforcement Under the New York Convention of 1958: The Unfortunate Few in Arbitration in the Next Decade-Special Supplement: ICC International Court of Arbitration Bulletin* ICC publication, (1999), p86.

۳. ایرانشاهی علیرضا، پیشین.

4. Anton G Maurer, *The Public Policy Exception Under the New York Convention*, USA, Juris, (2013), p 266.

5. Abnaa Al-Khalaf Co v Sayad Aghajaved Reza (2012) No 64 Supreme court of Qatar.

6. *International Betchel v Department of Civil Aviation of the Government of Dubai*, Case No503/2003 [2005] Dubai Court of Cassation.

7. Gray B Born, *international Commercial Arbitration*, 2nd, Netherlands, Kluwer law

به‌عنوان مثال دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر آمریکا در دعوی لدی به طرفیت سرامیک رگنوا، از اعمال قانون کشور پرتوریکو که داوری در معاملات مربوط به خودرو را منع می‌کرد امتناع و بجای یک معیار داخلی، ملاکی بین‌المللی را اتخاذ نمود.

معیار دوم اعمال گسترده‌ترین مفهوم از اخلاق و عدالت است^۲ که در دعوی پارسونز^۳ در آمریکا و در تفسیر بند ۵-۲ کنوانسیون نیویورک اعمال و به نحو گسترده‌ای در رویه سایر دادگاه‌ها مورد تبعیت قرار گرفت^۴. دعوی مذکور به خواسته اجرای رای داوری تحت کنوانسیون نیویورک در دادگاه منطقه نیویورک و بر علیه طرف آمریکایی مطرح شد. موضوع از این قرار بود که در پی محدودیت‌های اعمال شده از سوی دولت مصر برای اتباع آمریکایی به دنبال جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، طرف آمریکایی کار ساخت کارخانه کاغذسازی در اسکندریه مصر را رها کرد. طرف مصری موضوع را در داوری مطرح و هیات داوری طرف آمریکایی را محکوم به پرداخت خسارت به طرف مصری کرد. طرف آمریکایی در دادگاه نخستین و تجدیدنظر به جهت عدم امکان فرصت برابر برای دفاع، تعدی داوران از صلاحیت و تعارض رای داوری با قانون و به جهت تباین با قانون و در نهایت نظم عمومی به اجرای رای اعتراض نمود. دادگاه تجدیدنظر به‌صراحت مقرر کرد که مفهوم نظم عمومی تحت کنوانسیون نیویورک باید به نحو مضیق تفسیر شده و صرفاً محدود به مفاهیم جهان‌شمول نظم عمومی گردد.

در پرونده دیگری در آمریکا^۵ که اجرای رای داوری تحت کنوانسیون نیویورک مورد منازعه بود، دادگاه حسب ماده ۵ کنوانسیون، اختیار خود در اجرای رای داوری را برخلاف قانون حاکم بر داوری اعمال نمود. قاعده آمره شکلی در ایتالیا (که قانون حاکم بود) تصریح داشت که فرد نبودن تعداد داوران سبب ابطال قرارداد داوری است. این امر در مرحله اجرای رای مذکور صریحاً به‌عنوان یک قاعده بنیادین که بانظم عمومی مرتبط باشد؛ شناخته نشد و

international, (2015), p 3309.

1. Ledee v Ceramich Ragno, 684 F 2d 184 (1 Cir 1982), 187.

2. Thomas E Carbonneau, Arbitration Law and Practice (6th), USA, West Academic Publication, 2012, p841.

3. Prr sons & Whmmmmmv rrr saas Co In v oo nn rr d "Indusr du Pppeer 508 F2d 969, 973 (2d Cir, 1974).

4. Fotochrome v Copal 517 F.2d 512 (2d Cir 1975); National Oil Corp v Libyan Sun Oil Co 733 F Supp 800 (D. Del.1990).

5. Rhone Mediterranee v Achille Lauro 444 Supp 481 (DVI 1982), 712 F2d 50 (3rd Cir 1983).



در نهایت حکم به اجرای رای داوری داده شد.

نقض نظم عمومی بین‌المللی در موضوعاتی نظیر کلاه‌برداری، رشوه یا پول شویی متفاوت از بسیاری از مسائل صرفاً ملی (مانند حرام بودن مکاسب محرمة در فقه شیعی، تشریفات شرعی شهادت شهود در امارات متحده عربی، ممنوعیت اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران، لزوم صدور رای به نام امیر در قطر و یا فرد بودن تعداد داوران در ایتالیا) است که تولید قاعده‌ای ملزم برای بقیه دنیا نمی‌نمایند.

دعوی شرکت ملی نفت ایران علیه شرکت نفت کرسنت^۱ که اخیراً در انگلستان رسیدگی شده مثال مناسبی در این خصوص است. در دعوی مذکور، شرکت ملی نفت ایران که اجرای رای داوری تحت کنوانسیون و بر علیه وی خواسته شده بود به دو جهت به اعتراض پرداخت. اول اینکه قرارداد مستند دعوا به جهت ارتشا باطل بوده است. دوم اینکه دعوی مذکور بر طبق مقررات داخلی ایران قابلیت ارجاع به داوری را نداشته چرا که در نظام حقوقی ایران شرط داوری وابسته به قرارداد است و فساد شرط به قرارداد سرایت می‌کند لذا به جهت عدم رعایت تشریفات اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران هم قرارداد و هم شرط موجود در آن باطل است. رای دادگاه انگلستان در این خصوص دقیقاً حمایت از داوری بوده است. دادگاه در ابتدا استقلال داوری از قرارداد مبنا را شناسایی و اشعار داشت که ولو در صورت ابطال قرارداد اصلی، شرط داوری حیات مستقل دارد. مضافاً مقرر شد مقررات صرفاً داخلی ایران مانند رابطه عقد و شرط داوری و نیز داوری ناپذیری دعوی دولتی برای دادگاه انگلستان ملزم نیست.

شاید انعکاس داخلی‌ترین مصادیق نظم عمومی در آرای داوری خارجی هنگامی بروز یابد که یک دادگاه خارجی، رای ابطال صادره از دادگاه مقرر داوری را به لحاظ فقدان جنبه بین‌المللی برای نظم عمومی ادعایی در رای ابطال، نادیده می‌گیرد.^۲ در واقع، نظم عمومی داخلی صرفاً مختص محل داوری است و نظیر آنچه در دعوی اینترنشنال بتچل به طرفیت اداره

1. National Iranian Oil Company v Crescent Petroleum Company International Ltd & Anor [2016] EWHC 1900 (Comm) (18 July 2016).

2. Rishabh Jogani, The Role of National Courts in the Post-Arbitral Process: the possible issues with enforcement of a set-aside award, The international Journal of Arbitration vol 81(3), 2015, 254-266.

هوانوردی شهری دولت دبی^۱ رخ داد حمایت حقوقی بین‌المللی از سوی دیگر کشورها را کسب نمی‌کند، چندان که رای دادگاه دبی دال بر ابطال رای داوری از سوی دادگاه تجدیدنظر پاریس و نیز دادگاه امریکا به جهت اعمال قواعد آمره داخلی شناسایی نگشته و در نهایت رای داوری ابطال شده توسط دادگاه دبی در فرانسه و امریکا اجرا گردید. لذا از آنجا که هر دولت استانداردهای خاص خود در زمینه داوری پذیری و نظم عمومی را دارد^۲، اعمال نظم عمومی می‌تواند به نحو مضیق و بر اساس معیارهایی باشد که در مقیاس بین‌المللی و در همه کشورها قابل اعمال هستند^۳ تا بدین نحو حمایت دیگر دادگاه‌ها را نیز کسب کند.

استدلال شده است که با رویه دادگاه‌ها در بررسی آرای داوری خارجی، آرای داوری بین‌المللی غیر محلی شده‌اند چرا که در حوزه شناسایی و اجرا از آرای داوری داخلی توسط کنوانسیون نیویورک متمایز گشته‌اند.^۴ واقعیت این است که در برخی مصادیق طرفین محل داوری را صرفاً به این خاطر انتخاب می‌کنند که مرجع داوری لزوماً و از حیث فیزیکی باید در سرزمینی که تحت نظارت یک دولت است تشکیل گردد^۵. بنابراین نمی‌توان گفت لزوماً طرفین حکومت یک قانون ملی را بر رابطه خود پذیرفته‌اند.

رویه قضایی انگلستان نگاه حمایتی به آرای داوری خارجی دارد. در دعوی چنل تانل گروپ به طرفیت بلفور بتی کنستراکشن^۶ که در دعوی بعدی توسط سایر دادگاه‌های انگلستان تبعیت شده به صراحت استدلال شده است که کارکرد دادگاه صرفاً حمایت از داوری نیست بلکه باید راهی برای اجرای رای داوری خارجی بیابد.^۷

1. Betchel co Ltd v Department of Civil Aviation of the Government of Dubai, 300 F Supp 2d 112.

2. IBA, Report on the Public Policy Exception in the New York Convention (2015) online

access:<https://www.ibanet.org/LPD/Dispute_Resolution_Section/Arbitration/Recognnt_n_Enfrcemnt_Arbitl_Awrđ/publicpolicy15.aspx>.

3. Renatto Nazzini, The Law Applicable to the Arbitration Agreement: Towards Transnational Principles, International and Comparative Law Quarterly, vol 65 (3), 2016, p681-703.

4. Jnnjjj vv jjj nn oooooaoooooannInrrrnooon Commrr rbaaaooa,, Law and Politics, vol 3(1), 2005, p63-71.

5 Jan Paulson, Enforcing Arbitral Awards Notwithstanding a Local Standard Annulment, ICC Bulletin, vol 9 (1), ICC Publication, 1998, p28.

6. Channel Tunnel Group Ltd. and Another appellant v Balfour Beatty Construction Ltd. and Others Respondents [1993] 2 W.L.R. 262

7. See also: Deutsche Schachtbau-Und Tiefbohrsgesellschaft m.b.H. v R'as al-Khaimah National Oil Co [1987] 3 W.L.R. 1023.



برخی از آثار غیر محلی کردن در رویه دادگاه‌های آمریکا نیز دیده می‌شود بالاخص در دعوای برمن به طرفیت زاپاتا اف-شور^۱ که دادگاه تحلیلی مضیق از نظم عمومی را در حمایت از تجارت بین‌الملل رد نمود^۲. در دعوای مذکور دادگاه مقرر داشت: «... در بازار جهانی و آب‌های بین‌المللی ما نمی‌توانیم صرفاً با معیارهای خودمان و تحت قانون خود دادوستد و تجارت داشته باشیم»^۳.

دادگاه‌های فرانسوی از زمان دعوای جنرال نشنال ماریتایم ترانسپورت به طرفیت سوسایته گوتاورکن ارنال^۴ به مسئله غیر محلی کردن پرداختند. در این دعوا که بین شرکت ملی حمل و نقل دریایی لیبی و یک شرکت سوئدی بود، دادگاه رای داد که طرفین با انتخاب داوری ICC پاریس و بدون تعیین قانون حاکم، در حقیقت فرایند داوری خود را غیر محلی کرده‌اند.

کنوانسیون نیویورک به دادگاه‌ها در مقام اجرای رای داوری اجازه اعمال تشخیص خود را داده و امکان تفسیر مضیق از قوانین آمره در سطح بین‌المللی را اعطا و به محکوم‌له رای داوری اجازه می‌دهد که در کشورهای دیگر طرح دعوا و از دادگاه درخواست کنند که ارزیابی کند آیا دادگاه محل داوری قانون صحیح را اعمال کرده است یا خیر؟ لذا تا جایی که رژیم حمایتی کنوانسیون نیویورک مدنظر است، غیر محلی کردن منجر به تحدید تفاسیر محلی از نظم عمومی و داوری‌پذیری به مفاهیم بنیادین حقوقی چون انصاف و عدالت می‌شود که خود منتهی به هماهنگی بین‌المللی در رویه قضایی کشورها خواهد شد چرا که عدالت و انصاف جزو مبانی جهانی حقوق معاصر تلقی می‌گردند.^۵ مضافاً هدف کنوانسیون نیویورک این است که داوری را از طریق شناور کردن بر سطح نظام‌های حقوقی به نفع تجارت بین‌الملل غیر محلی و غیر متمرکز نماید.^۶

1. Bremen v. Zapata Off-Shore Co, 407 U.S. 1 (1972).
2. Thomas E Carbonneau, The Law and Practice of Arbitration, USA, Juris Publication, 2014, p619.
3. Ibid (1972) 8,9.
4. General National Maritime Transport v Societe Gotaverken Arendal, [1980] Paris Court of Appeal, 20 I L M 884 (1981).
5. Renata Brazil-vvv dd 'rrr monoooooonnd oooooaooooooof Inrrrnooon Commrcial Arbbaaooon', Journal of International Arbitration, vol 28(5), 2011, 445,466.
6. Dejan Janicjevic, Op cit.

۲- روابط خصوصی طرفین

دامنه اختیار طرفین در حوزه روابط خصوصی خود در امر داوری متأثر از دو جنبه مهم است. اول دعاوی ناظر به اصل قرارداد و حقوق ناشی از قرارداد و دوم موضوعات ناظر بر قواعد داوری. جهات محدود مقرر در بند یک ماده ۵ کنوانسیون به مواردی می‌پردازد که در آن‌ها قرارداد داوری غیر صحیح است و یا یک یا چند مورد از ترتیبات قراردادی نقض شده‌اند. به‌طور کلی تقریباً تمامی نظام‌های حقوقی از اجرای رای داوری که بر مبنای یک قرارداد داوری باطل یا متضمن نقض فرایند صحیح رسیدگی باشد امتناع می‌کنند.^۱ ماهیت این جهات نیز متفاوت از دیگر شروط مورد احترام و لازم‌الاجرا برای دادگاه‌های ملی در داوری‌های داخلی است چراکه آمیخته با حقوق خصوصی طرفین در حوزه قراردادی و آیین دادرسی است.

زمینه تعارض منافع بین طرفین در استناد به ایرادات ماهوی و شکلی ناشی از حقوق خصوصی درجایی می‌تواند مطرح گردد که طرف ذی‌حق، مسئله عدم صحت قرارداد یا اشتباه در فرایند داوری را در مرحله رسیدگی داوری مطرح نمی‌کند تا متعاقباً از آن به‌عنوان تاکتیکی برای طرح دعوی ابطال در مرحله اجرا استفاده نماید. برخی از محاکم عدم طرح ایراد در مرحله داوری را اسقاط حق تلقی کرده و رای داور را اجرا می‌کنند.^۲ مضافاً اینکه دادگاه‌ها معیارهای تسبیب یا اهمیت را اعمال می‌کنند تا ارزیابی کنند آیا ایرادات مطروحه، رای داوری را به نحو بنیادین ناعادلانه می‌کند یا خیر و چنانکه ایرادات وارده، بر فرض صحت، سبب بی‌عدالتی ماهوی در رای داوری نگردند، آرای داوری را شناسایی و اجرا می‌کنند.^۳

به‌طور کلی پذیرفته شده که موارد عدم اجرا منصوص در ماده ۵ کنوانسیون ناظر بر تفوق توافق طرفین بر فرآیند داوری است.^۴ با این حال بین فردی که با حسن نیت ایراد را در طول فرایند داوری مطرح می‌کند و شخصی که عامدانه و با قصد سوءاستفاده از حق خود در مرحله

1. Abbr.JJ.hn vnn dnn Brr g, 'pp , pp77-82.

2. United Nation Commission of Trade Law, (n) pp192-194.

3. David Joseph, Jurisdiction and Arbitration Agreement and their Enforcement (1st), UK, Sweet & Maxwell Publication, 2005, p442.

4. Ibid, p192.



اجرا^۱ از طرح آن در مرحله داوری امتناع می کند تفاوت وجود دارد.^۲

این مهم ناظر بر تعارض منافع در یک رابطه خصوصی است که در آن اصولاً دادگاهی که درخواست اجرای رای داوری به آن ارائه شده است بدون اینکه مسئله ای مرتبط بانظم عمومی مطرح باشد؛ با دو حق متعارض مواجه می گردد: حق ناشی از رای داوری و حق ناشی از قرارداد. به عبارت دیگر، محل بحث می تواند نقض حقوق بنیادین قراردادی یا آیین رسیدگی و عدم طرح آن ایراد در فرآیند داوری باشد که سبب شده است به استناد رای داوری، فردی حق بر اجرا را کسب نموده باشد.^۳

در انگلستان و در دعوی مین میتالز جرمنی به طرفیت فرسو استیل^۴، دادگاه با مصداقی عملی مواجه گردید که در آن ایرادی شکلی وجود داشته و خواننده فرصت طرح آن در مرحله داوری را داشته است اما با علم نسبت به وجود این حق، اقدام به ایراد نمود و سپس در مرحله شناسایی و اجرای رای اقدام به طرح ایراد جهت بطلان رای نمود.^۵ در این دعوا حکم داده شد که خواننده باوجود داشتن حق نسبت به طرح دعوی بطلان قرارداد از حق ایراد و اعتراض خود چشم پوشی نموده و درواقع با عدم طرح ایراد در موعدی که حق طرح آن را داشت آیین داوری را تنفیذ فعلی نموده و هیچ بی عدالتی ماهوی از اجرای رای داوری ناشی نگردیده است.^۶ فلسفه این استدلال این است که ماهیت خصوصی قراردادها سبب بروز پیش فرض رضایت یا نوعی تنفیذ فعلی به جریان داوری در تعبیر رفتار فرد ذی حق در عدم طرح ایراد در فرآیند داوری خواهد شد.

تلقی تنفیذ فعلی مبتنی بر دو هدف است: اول، عدم ایجاد مانع در مقابل جریان آزاد آرای

1. Jonhlnn Exrr f ddu r r oon nnRoooooAppoooooEnforee Arbaaaa Awrrds nn drr hh www oo rk Convnoo 1958,, Oxford Journal of Legal Studies, vol 36 (2), 2015, p 304-333.

2. Rnnooozzz nnn"Enforeemnn . f Inrrnooon Arbitral Awards, Res Judicata, Issue Esopp nd Abus of Proees nn Trnnsnooon Conxxx", The American Journal of Comparative Law, vol66,2018, 603-638.

3. Van den Berg, New York Arbitration Convention of 1958 (1st), Netherland, Kluwer, 1981, p265.

4. Minmetals Germany Gmbh v Ferco Steel.1999 WL 249913.

5. Same case in US: Tongyuan (USA) International Trading Group v Uni-Clan Ltd. Arbitration Law Reports and Review, Volume 2001, Issue 1, 1 January 2001, Pages 727-732.

6. Ibid. The similar approach is visible in French courts: Thales Air Defense v GIE Euromissile [2014] Paris Court of Appeals (1re Ch. Civ.).

داوری؛ دوم، ممانعت از سوءاستفاده از کنوانسیون نیویورک. رویه عملی دادگاه‌های انگلستان به استناد دعوای هندرسون به طرفیت هندرسون^۱ شناسایی حق ایراد در محدوده‌ای متعارف است چندان که گفته شده طرف ذی‌حق برای اینکه بتواند به استناد حق قراردادی خود، جلوی اجرای رای داور را بگیرد، می‌بایست ادعا را در زمان مناسب طرح کرده باشد؛ بنابراین اعمال حق مقرر در بند یک ماده ۵ را می‌توان به صورت مضیق تفسیر نمود بدین نحو که محکوم علیه نمی‌تواند حق خود در طرح دفاعیات ماهوی یا شکلی در حین رسیدگی را با سوءنیت و به منظور جلوگیری از اعتباربخشی یا اجرای رای داور در مرحله اجرا اعمال نماید. عدم توجه به این رویه و تعبیر عاقلانه از تعارض حقوق طرفین در یک پرونده با موضوع داور داخلی در دادنامه ۵۸۲-۱۳۹۶/۵/۲۳-شعبه ۴۲ دادگاه حقوقی تهران که بدون توجه به ایرادات معتنا به توسط دادنامه ۱۲۴۵-۲۲۲۸۰۲۲۹۷۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۷/۸/۱۵ شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر تهران تأیید گردید، قابل مشاهده است. در این پرونده دادگاه بدوی بدون لحاظ این نکته که خواهان ابطال رای داور کاملاً در جریان داور بوده و با وجود حق دفاع، از حق خود استفاده ننموده و داورها نمی‌توانسته‌اند راساً و بدون طرح ایراد از سوی فرد ذی‌حق به ایرادات موجود رسیدگی کنند، رای به ابطال رای داور نمود در حالی که هرگونه نقض قرارداد یا اشتباهات جزئی نباید مانع اجرای و ابطال رای داور گردد.^۲

چنانچه مشخص شود برخی مقررات ماهوی یا شکلی رعایت نشده‌اند نیز همچنان دادگاه اختیار دارد در خصوص اثر این موارد بر اعتبار رای اتخاذ تصمیم نماید. در این خصوص باید توجه یکسان به دو امر نمود. یکی ماهیت قراردادی فرآیند داور و دیگری اصول عام ناظر بر دادرسی.

رعایت اصول دادرسی نظیر اصل حق دفاع، اصل تناظر، اصل استقلال و بی‌طرفی داور، مساوات در رفتار با طرفین دعوا^۳ و رعایت دادرسی منصفانه به عنوان مسئله‌ای مهم و از جنس نظم عمومی است^۴ در حالی که رویه‌های شکلی فرآیند داور از اهمیت یکسانی با قواعد

1. Henderson v Henderson (1843) 3 Hare 100.

2. Gary B Born, Op cit, p325.

۳. خدیری صالح، «دادرسی منصفانه در داور تجاری بین‌المللی»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶ شماره ۲، (۱۳۹۴) صص ۵۱۹-۵۴۰.

۴. ایران‌شاهی، پیشین.



پیش گفته برخوردار نیست.

در رویه‌ای تثبیت شده در انگلستان، دادگاه در دعوی چاینا آگریبزنس دولوپمنت به طرفیت بالی تریدینگ^۱ به ادعای متقابل ابطال در درخواست شناسایی و اجرای رای داوری صادره در چین رسیدگی کرد. جهت ابطال موردنظر خواننده این بود که در فرآیند رسیدگی داور، قواعد داوری کمیسیون داوری تجارت و اقتصاد خارجی^۲ بجای مقررات کمیسیون داوری تجارت و اقتصادی بین‌المللی چین^۳ (که دو دست قواعد داوری مجزا می‌باشند) اعمال گردید. دادگاه در فرآیند رسیدگی به حق ناشی از رای داوری و حق ناشی از قرارداد که در آن آیین داوری کمیسیون داوری تجارت و اقتصادی بین‌المللی چین تعیین شده بود به این مهم رسیدگی کرد که آیا اعمال قواعد شکلی نادرست به حدی تأثیرگذار بوده که سبب بی‌عدالتی ماهوی در حق ذی‌نفع گردد و درنهایت رای داد که اعمال قواعد نادرست داوری به حد کافی تبعیض‌آمیز نسبت به محکوم علیه نبوده است که سبب ابطال رای داور باشد. این معیار که با عنوان روش مبتنی بر علیت نامیده می‌شود^۴ در پی پاسخ به این سوال است که آیا یک نقص ادعایی می‌تواند صحت رای نهایی صادره بر علیه محکوم علیه را مخدوش نماید^۵ و در صورتی که این نقص وجود نداشته؛ آیا به هر حال رای به نفع محکوم علیه صادر می‌گردد؟^۶ در صورتی که به هر حال محکوم علیه برنده داوری باشد نقص جزئی قواعد رسیدگی سبب ابطال رای داوری نخواهد شد؛ بنابراین با تفسیر مضیق از کنوانسیون نیویورک اثبات نقض مقررات در مرحله داوری برای منع اجرای رای کافی نیست بلکه مدعی باید اثبات کند که این نقض منتهی به تبعیض^۷ و تغییری معنابه در نتیجه برآمده از فرایند داوری شده است.

این گرایش در برخی از دعاوی در هنگ کنگ دیده می‌شود. به عنوان مثال در دعوی شزن نان د ایندا ستریال اند ترید یونایتد به طرفیت اف.ام اینترنشنال^۸ دادگاه درخواست اجرای رای

1. China Agribusiness Development Corp v Bali Trading [1997] CLC 1437 (QB).

2. Foreign Economic and Trade Arbitration Commission (FETAC).

3. China International Economic and Trade Arbitration Commission (CIETAC)

4. Albert Jan van den Berg, Op cit, p302.

5. Ibid, p303.

6. See: Terna Bahrain Holding Company v Ali Marzook Al Bin Kamil Al Shamsi [2012] EWHC 3283, [2013] 1 All ER (Comm) 580 [85].

7. David Joseph. Op cit. n439.

8. Shenzhen Nan Da Industrial and Trade United Co v FM International Ltd [1992] HKCFI 162.

داوری را با وجود نقض مقررات شکلی در فرآیند داوری قبول نمود زیرا نقض مقررات مذکور منجر به تبعیض و بی‌عدالتی ماهوی نشده بود. در نمونه‌ای دیگر، در دعوی چاینا نانهای اوپل جوینت سرویسی کورپوریشن شنزن برنج به طرفیت جی تای هولدینگ^۱ که اجرای رای داوری صادره از چین در هنگ‌کنگ درخواست شده بود، دادگاه هنگ‌کنگ بنا به درخواست محکوم علیه داوری به صلاحیت داوری ورود کرد. موضوع از این قرار بود که نهاد داوری سیتاک^۲ که بنا بر قرارداد می‌باید در شهر پکن تشکیل می‌شد، در شهر شنزن تشکیل و هر دو طرف بدون حفظ حق اعتراض خود در داوری شرکت کرده بودند. دادگاه رای داد که طرفین بدون حفظ طرح ایراد و بدون حفظ حق ایراد خود در داوری شرکت و به آنچه از رسیدگی نهادی توقع داشته‌اند دست یافته‌اند لذا هیچ‌گونه نقض عمده در قواعد دادرسی رخ نداده است.^۳

در دادگاه‌های انگلستان، عدم صلاحیت داور در مقایسه با دیگر جهات شکلی از حساسیت و اهمیت بیشتر برخوردار است.^۴ دادگاه‌های انگلستان از دعوی شرکت ساموکان به طرفیت کامن ولث سکریتیات تبعیت می‌کنند^۵ که در آن به این مسئله تأکید شده است تفاوتی بین موردی که یک فرد بدون هیچ توافقی اقدام به مداخله و رسیدگی نماید با موردی که داوران یا نهاد داوری صلاحیت نداشته باشند وجود ندارد. دلیل این رویه، شاید این واقعیت باشد که مبنای قراردادی داوری هرگونه مداخله ناخواسته در رابطه خصوصی طرفین را منع می‌کند. بنابراین ماهیت جهات امتناع (که در بند یک ماده ۵ کنوانسیون احصا شده) مفهوم ما متفاوتند. اگرچه در برخی دعاوی، دادگاه‌ها متمایل به تحمیل تکلیف یا دخالتی ناخواسته در رابطه خصوصی طرفین قرارداد و داوری نیستند اما در مواردی که اشتباهات ماهوی یا شکلی منتهی به تبعیضی معتدبه نمی‌گردد یا نتیجه داوری را تغییر نمی‌دهد عدم مداخله دادگاه‌ها در جهت حمایت از نهاد داوری مفید است.

1. China Nanhai Oil Joint Service Corporation Shenzhen Branch v Gee Tai Holdings Co [1995] 2 HKLR 215 [49].

2. CIETAC.

3. China Nanhai Oil Joint Service Corporation Shenzhen Branch v Gee Tai Holdings Co.

4. Renatto Nazzini, Op cit, 603-638.

5. Sumukan Ltd v Commonwealth Secretariat [2007] EWHC 188 (Comm), [2007] 2 CLC 821.

۳- آرای داوری ابطال شده

در جمع صدر ماده ۵ و بند ث ذیل بخش ۱ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک، دادگاه مجری اختیار دارد که رای داوری ابطال شده در کشور مقرر داوری را اجرا نماید. مضافاً بند ۱ ماده ۷ همان کنوانسیون به ذی نفع حق داده است که به استناد قاعده حقوقی مساعدترین رژیم، درخواست اجرای رای داوری را از دادگاه مجری نماید. هرچند گرایش جهانی این است که حکم ابطال رای داوری صادره در کشور مقرر داوری در کشورهای دیگر محترم باشد، باین وجود دادگاه‌های مجری رای بعضاً احکام ابطال رای داوری را با استناد به مقررات ملی و یا با احتمال وجود تبعیض، بی‌عدالتی یا بی‌انصافی به چالش می‌کشند. به نظر می‌رسد این مشی حمایتی کنوانسیون نیویورک است که به یک رای داوری ابطال شده این اجازه را می‌دهد که در سطح بین‌المللی باقی بماند تا شانس خود را برای اجرا در کشورهای دیگر از طریق قابلیت شناسایی در کشور مجری یا اعمال قاعده مناسب‌ترین رژیم امتحان کند. در ادامه هریک از دو روش مطالعه خواهد شد.

۳-۱- قابلیت اجرای آرای داوری ابطال شده

هرچند بند ث ماده ۵ کنوانسیون نیویورک ابطال یا تعلیق اجرای رای داوری در کشور مقرر را از موجبات عدم اجرای رای داوری بیان داشته است، اما عبارت «می‌تواند» ذکر شده در صدر ماده، متضمن ایجاد اختیار اجرا برای دادگاه کشور مجری است. حقیقت این است که رویه مستقر بین‌المللی برای شناسایی و اجرای آرای داوری ابطال شده وجود ندارد. هرچند بسیاری از دادگاه‌ها به جهت اعتماد و احترام متقابل دادگاه‌ها از شناسایی و اجرای آرای داوری ابطال شده استنکاف می‌نمایند اما همیشه این احتمال وجود دارد که دادگاه مقرر داوری به جهت اعمال نفوذ یکی از طرفین، نقض حقوق اولیه دادرسی و یا نقش گسترده حقوق ماهوی اقدام به ابطال رای داوری نماید. لذا قابلیت اجرای رای داوری ابطال شده در واقع یک سیستم حمایتی به نفع داوری خارجی و درنهایت به نفع تجارت بین‌المللی است که امکان شناسایی و اجرای آرای داوری ابطال شده را در سایر نظام‌های حقوقی ایجاد می‌کند. مسئله چالش برانگیز تعارض بین اصل احترام آرای قضایی و حقوق بنیادین طرفین در دادرسی است.

گرایش به بازبینی نکردن در رای دادگاه خارجی در رای بیکر مرین^۱ دادگاه تجدیدنظر نیویورک دیده می‌شود. در این رای دادگاه نیویورک به درخواست شناسایی و اجرای رای داوری رسیدگی می‌کرد که بین طرفین نیجریه‌ای، در نیجریه صادر و توسط دادگاه نیجریه ابطال گردیده بود. سوال پیش روی دادگاه این بود که آیا دادگاه امریکا حق رسیدگی به داوری ابطال‌شده که ماهیتاً داخلی محسوب می‌شود دارد یا خیر؟ در این رای هم دادگاه بدوی و هم دادگاه تجدیدنظر نیویورک اشعار داشتند روح کنوانسیون نیویورک ناظر بر امور تجاری بین‌المللی است. چراکه کنوانسیون نیویورک هرچند ناظر بر شناسایی و اجرای احکام داوری صادره در قلمرو دولتی غیر از دولتی که از آن تقاضای شناسایی و اجرا شده است می‌باشد، اما در واقع ناقض حق سرزمینی دادگاه‌های ملی برای رسیدگی به امور داخلی خود نیست. لذا متقاضی اجرای رای داوری ابطال‌شده باید ثابت کند که رای داوری ناظر بر امور تجاری خارجی است که اجرای آن در راستای مشی حمایتی کنوانسیون نیویورک است.

رویکرد فوق، مختص دادگاه‌های امریکا نیست. گرایش کلی دادگاه‌ها در برخی دیگر کشورها نیز این است که به درخواست محکوم‌علیه رای ابطال، بررسی کنند که آیا اجرای رای مطابق با کنوانسیون نیویورک می‌باشد یا خیر؟ این موضوع تا جایی که در جهت غیر محلی کردن حقوق داوری بین‌المللی است^۲، لازمه حقوق عرفی تجاری^۳ بوده و در سطح بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است.^۴

یکی از مصادیقی که آرای داوری را به مخاطره می‌اندازد، جانب‌داری دادگاه‌های ملی در ابطال آرای داوری است، حال آنکه احتمال تبعیض در دادگاه‌های ملی به نفع نهادهای عمومی و دولتی بیشتر از تبعیض به نفع اشخاص است. دادگاه نیویورک در دعوی پیماکس^۵ به یکی از مصادیق تبعیض در دادگاه ملی مکزیک رسیدگی کرد که به موجب آن رای داوری صادره در مکزیک که بر علیه دولت مکزیک بود توسط دادگاه ابطال گردیده بود. در این دعوا دادگاه تجدیدنظر نیویورک اجرای رای داوری ابطال‌شده را تجویز نمود زیرا تبعیض در رای

1. Baker Marine Ltd v Chevron Ltd, 191 F 3d 194 (2nd Cir. 1999).

2. Rishabh Jogani, Op cit.

3. Lex Mercatoria.

4. Jonathan Hill, Op cit.

5. Corporation Mexicana de Mantenimiento Integral v Pemex-Exploracion No 10 Civ 206 AKH 2013 WL.



ابطال صادره از دادگاه مکزیک کاملاً واضح بود.

رویه قضایی انگلستان رهیافت موشکافانه‌ای به موضوع دارد. به استناد دعوی مالی کراپ^۱، که در آن اجرای رای داوری صادره و ابطال شده در مصر درخواست شده بود، اصل این است که دادگاه‌ها به طور سنتی تمایلی به اجرای آرای داوری ابطال شده ندارند^۲. در دعوی مذکور استدلال شده است که هر چند کنوانسیون نیویورک و متعاقباً قانون داوری ۱۹۹۶ انگلستان به دادگاه اختیار اجرای رای داوری ابطال شده را می‌دهند، اما این بخشی از حقوق بین‌الملل خصوصی انگلستان است که به آرای صحیحاً صادر شده دادگاه‌های خارجی اعتباربخشی می‌نماید. این اصل دارای چند استثنای مهم است؛

نخست، دادگاه‌های انگلستان، به استناد رای دیوان عالی در پرونده دالا^۳، می‌توانند به ماهیت رای که دادگاه خارجی صادر کرده است بنا بر قانون حاکم وارد شوند تا اعمال صحیح قانون را ارزیابی نمایند. در این دعوا، دادگاه از اجرای رایی که در ICC پاریس و تحت قانون فرانسه صادر و توسط دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر پاریس تأیید شده بود امتناع کرد. دلیل این تصمیم، اعتراض محکوم علیه داوری به اجرای رای به استناد بند الف ذیل ماده ۵-۱ کنوانسیون و به جهت عدم طرفیت بوده است. در این پرونده هر چند رای داوری و آرای دادگاه بدوی و تجدیدنظر مقرر داوری به نفع محکوم له بوده و محکوم علیه را طرف دعوا دانسته بود، اما دادگاه‌های بدوی، تجدیدنظر و دادگاه عالی انگلستان با قرائتی متفاوت از قانون فرانسه، وی را طرف داوری ندانسته و از اجرای رای داوری که به موجب آرای دادگاه‌های فرانسه قوام یافته بود، امتناع نمودند.

دوم این که دادگاه به استناد رویه قضایی پرونده یاکوس کپیتال^۴ به آرای دادگاه‌های خارجی که برخلاف منافع عمومی انگلستان بوده و متضمن نقض اصول مبنایی حقوق نظیر صداقت و عدالت طبیعی^۵ ترتیب اثر نخواهد داد. در این دعوا اجرای رای داوری که در روسیه صادر و توسط دادگاه مقرر داوری ابطال شده بود در انگلستان درخواست شده بود. درحالی که

1. Malicorp Limited v Government of the Arab Republic of Egypt [2015] EWHC 361.

2. Albert Jan van den Berg, Op cit, p84.

3. Dallah Real Estate & Tourism Holding Co v Ministry of Religious Affairs [2010] UKSC 46.

4. Yokus Capital Sarl v OJSC Oil Co Rosneft [2014] EWHC 2188.

5. Principles of honesty and natural justice.

پیش از آن موضوع در کشور هلند نیز مطرح و دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر آمستردام به جهت اینکه ترتیب اثر دادن به رای ابطال صادره از دادگاه روسیه برخلاف نظم عمومی هلند است، دستور اجرای رای داوری ابطال شده را صادر کرده بودند. در انگلستان، موضوعی که دادگاه به آن رسیدگی کرد این بود که آیا دادگاهی که در روسیه رای داوری را ابطال کرده، به نفع دولت روسیه جانب‌داری کرده بود یا خیر؟ دادگاه‌های انگلستان با مدنظر قرار دادن تفاوت مفهوم نظم عمومی در هلند و انگلیس و به جهت جانب‌دارانه بودن رای ابطال داوری صادره از دادگاه روسی، اجازه اجرای رای داوری ابطال شده را داد.

۲-۳- اعمال قاعده مساعدترین رژیم

اعمال قاعده مساعدترین رژیم، مقرر در ماده ۷ کنوانسیون نیویورک، به رای داوری ابطال شده این امکان را اعطا می‌نماید که به استناد قانون داخلی کشور مجری اعتبار و اثر یابد. در ایالات متحده آمریکا و دعوی کرومالوی به طرفیت جمهوری عربی مصر^۱، دادگاه با یک رای ابطال شده توسط دادگاه مقر داوری در مصر و درخواست اعمال ماده ۷ کنوانسیون نیویورک مواجه بود. هرچند ماده ۵ کنوانسیون به دولت‌های متعاقد اجازه می‌دهد که از اجابت درخواست اجرای رای به استناد جهات مندرج در این ماده امتناع کنند اما به موازات آن مطابق ماده ۷ همین کنوانسیون دادگاه‌ها مختارند مقررات داخلی خود را در جهت اجرای رای داوری خارجی اعمال کنند.^۲ در نتیجه هرچند در دعوی مذکور رای ابطال صادره از دادگاه مصر، بنا بر قانون مصر و به استناد نظم عمومی مصر می‌توانسته صحیح باشد اما با اعمال قانون ایالات متحده آمریکا نتیجه کاملاً متفاوت گردید و دادگاه با اعمال مساعدترین رژیم، در حقیقت اجازه اجرای رای داوری باطل شده را صادر کرد. فلذا به وضوح سیاست حمایت از اجرای رای داوری توسط دادگاه آمریکایی اتخاذ گردید.

ممکن است ادعا شود که قصد واقعی طرفین در تعیین محل داوری به معنای اعطای اختیار جهانی به دادگاه‌های دیگر کشورها برای مداخله در رابطه خصوصی آن‌ها و اعمال قوانین داخلی خود در جهت شناسایی و اجرای یک رای ابطال شده نیست. چراکه این یک استراتژی

1. Chromalloy Aeroservices v Arab Republic of Egypt, 939 F Supp 907 (D.C.1996).

2. Thomas E Carbonneau, Arbitration Law and Practice (6th), USA, West, 2012, p840.

مناسب حقوقی برای طرفین است که با انتخاب محل داوری از مزایای مقرر در کنوانسیون نیویورک و دیگر معاهدات دوجانبه در کشور خود منتفع شوند. برای مثال اجرای یک رای داوری خارجی در برخی از کشورهای خاورمیانه نظیر امارات متحده عربی و ایران نسبت به آرای داخلی از اقبال و حمایت بیشتری برخوردار است. در این مورد طرفین ممکن است محل داوری را باهدف منافع کاربردی انتخاب نمایند و به هیچ وجه قصد ایجاد زمینه بروز ادعاهای بی پایان در کشورهای دیگر را نداشته باشند؛ بنابراین روش جایگزین برای دادگاه‌های محلی این است که بنا بر تقاضای ذینفع، رای داوری ابطال شده را بررسی و ارزیابی کنند که آیا می‌توانند بر اساس ماده ۷ کنوانسیون نیویورک یک فرصت مجدد را برای اجرای رای داور با اعمال مقررات داخلی فراهم کنند.

در نظام حقوقی ایران این وضعیت متشنج است. از سویی نظام قانونی ایران امکان شناسایی جزئی رای داوری خارجی را برای دادگاه‌ها قائل نشده است چندان که برخی حقوقدانان ایرانی در اعمال اصل مساعدترین قاعده به اصل همه‌یاهیچ قائلند^۱ و از دیگر سو، روند فعلی دخالت دادگاه‌ها در رویه‌های داوری و ابطال لجام گسیخته آرای داوری، تصویری از یک نظام حامی داوری را نشان نمی‌دهد. برای مثال شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۶۰۴ - ۱۳۹۳/۹/۱۵ مستدل نبودن رای را به استناد مواد ۴۸۲ و ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی را از موارد ابطال رای تلقی نمود. در این دعوا خواهان ابطال رای داور به جهت مخالفت با قوانین موجد حق بود. دادگاه در نهایت به این جهت که پس از تنظیم قرارداد و توافق بر داوری، طرفین قبول داور را اخذ نمودند و داور مبادرت به صدور رای پس از رای اولیه نموده بود و در رای اول اصل تناظر را رعایت نکرده بود؛ مطابق مواد فوق حکم به ابطال رای داوری صادر گردید. قاضی در رای خود هیچ شرحی در خصوص عدم رعایت حق دفاع ارائه نکرد لیکن در باب اخذ قبولی هر چند ماده ۴۶۵ تکلیف نموده که قبولی داور اخذ شود اما اخذ این قبولی به هر طریقی ممکن است و پذیرش دادخواست از سوی داور

۱. جنیدی لعیا، «کنوانسیون نیویورک و رژیم اجرایی آن»، مجله حقوق تطبیقی، دوره دو شماره ۱، (۱۳۸۹) صص ۵۱ تا

را می‌توان با نگاهی در حمایت از ترویج داوری، قبولی وی تلقی نمود. هرچند که صدور رای دوم چنانچه خارج از چارچوب ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی باشد؛ مخالف قاعده فراغ داور است اما این امر خللی به صحت رای اول وارد نمی‌آورد و به نظر نگارندگان دادگاه می‌توانست از رای اول داور حمایت کند.

در کنوانسیون نیویورک مستدل نبودن رای از جهات رد درخواست شناسایی و اجرای رای داوری نیست و اساساً ممکن است طرفین و یا داورها به جهت ماهیت محرمانه داوری تمایل به رای مختصر داشته باشند کما اینکه در رویه دادگاه‌ها که طبق قانون تکلیف بر توسعه استدلال دارند اصولاً به باد فراموشی سپرده شده است. حال آنکه مستدل و مستند بودن آرای محاکم قضایی وفق اصل ۱۶۶ قانون اساسی از جمله تکالیف دادگاه بوده و ضرورت دارد. درحالی که مدلل بودن رای داور در احکام قانون عادی (ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی) بوده و حسب ماده ۴۸۹، عدم استدلال از موجبات ابطال رای داوری تلقی نشده است.

در دادنامه دیگری به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۹۲۴ - ۱۳۹۲/۷/۲۲ همین شعبه عدم تصریح به اختیارات داور در قرارداد را نافی صلاحیت داور دانسته و رای به ابطال رای داور صادر شده است. درحالی که در قرارداد، طرفین اختلافات خود را به‌طور کلی به داوری ارجاع نموده بودند. در عین حالی که اصولاً ارجاع اختلاف به‌طور کلی به داوری بدین معناست که داور واجد تمامی اختیارات لازمه جهت حل و فصل دعوا است جز مواردی که در قانون استثناء شده باشد. لذا عدم تصریح به اختیارات داور موجبی برای ابطال رای داوری نیست و در قوانین نیز چنین مقرر نشده است.

در نهایت، نظام حقوقی و قضایی فعلی ایران را نمی‌توان طرفدار داوری و تسهیل‌کننده اجرای آرای داوری بر شمرد که بی‌تردید یکی از علل ورود مجدد دعاوی داوری به محاکم و اطلاع دادرسی است. این رویکرد را با نگاهی به آرای فوق و مقایسه آن با رویکرد محاکم دیگر کشورها می‌توان به‌خوبی دریافت. به‌عنوان مثال در بلژیک در هنگام رسیدگی به درخواست ابطال، دادگاه بدوی می‌تواند دادرسی مربوط به درخواست ابطال را معلق نماید و به مرجع داوری مهلتی دهد که طی آن زمینه‌های ابطال رای را حذف یا اصلاح کند.^۱ حال آنکه

۱. Denis Philippe, Modernisation of the Belgian Law on Arbitration, de droit des affaires, 2014, no 109, 5- 20.



در ایران همان گونه که عنوان شد در یک مصداق، که توسط دادگاه تجدیدنظر هم تأیید شده، صرف عدم تصریح اختیارات داور موجب ابطال رای تلقی گردیده است.

به اعتقاد نگارندگان، اصل مساعدترین قاعده به متقاضی حق اتکای درخواست شناسایی و اجرا به ترکیبی از مقررات مساعد نظام اجرایی کنوانسیون و مقررات داخلی را می‌دهد؛ زیرا اساساً اتکای درخواست اجرای رای داوری به مقررات قانون یا معاهده‌ای دیگر با استناد به اصل مساعدترین قاعده مقرر در ماده ۷ کنوانسیون نیویورک ملازمه به تلفیق مقررات کنوانسیون با دیگر مقررات دارد. به عبارت دیگر در تمامی مواردی که شناسایی و اجرا رای داوری بر اساس مقررات قانون یا معاهده دیگری صورت می‌پذیرد؛ حداقل مقررات ماده ۷ کنوانسیون نیویورک با مقررات آن قانون یا معاهده تلفیق شده است و اصل همه‌یاهیچ که در عمل رویه دادگاه‌های ایران به استناد قانون است در تعارض با این رویه است. در صورت پذیرش امکان ترکیب هر دو رژیم اجرایی تحدیدات مقرر در قوانین داخلی تا حدی که کنوانسیون نیویورک مکانیزم ساده‌تری مقرر داشته باشد؛ فاقد اثر می‌شوند اما ایراد به سختگیری نسبت به شناسایی و اجرای رای داوری همچنان به نظام حقوقی ایران وارد است.

جهات ابطال و امتناع از شناسایی و اجرای رای داوری در ایران وسیع و یکسان هستند.^۱ این جهات حسب ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی و مواد ۴۸۲ و ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی عبارتند از عدم اهلیت یکی از طرفین، عدم اعتبار موافقت‌نامه داوری، عدم ابلاغ به نحو صحیح، عدم ارائه فرصت دفاع و اقامه دلایل، تجاوز داور از حدود اختیارات، عدم انطباق ترکیب داوری یا آیین داوری با موافقت‌نامه داوری یا قانون، مجروح بودن داور و مستند بودن رای به سند مجعول. با وجود گستردگی مقررات ناظر به عدم شناسایی و اجرا در نظام حقوقی ایران، در کنوانسیون نیز جهات ابطالی دیده می‌شود که در قوانین داخلی ایران وجود ندارد. بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک ابطال رای در کشور محل صدور رای داوری را از جهات منع شناسایی و اجرای رای در کشور محل درخواست شناسایی و اجرا می‌باشد. لذا می‌توان گفت که در ایران حداقل ابطال رای در کشوری دیگر از جهات منع شناسایی و اجرای رای داوری خارجی نیست. این امر ناشی از اعمال حق انتخاب مساعدترین قاعده می‌باشد و قاضی

۱. جنیدی لعی، پیشین، ص ۳۳۱.

ایرانی می‌تواند با وجود ابطال رای در کشوری دیگر درخواست شناسایی و اجرای آن در ایران را بپذیرد.^۱

نتیجه‌گیری

در اجرای مقررات کنوانسیون نیویورک، اصل بر اجرای رای داور است و موارد عدم اجرا محدود گردیده است. در اعمال همین موارد محدود نیز، محاکم اغلب کشورها تلاش در جهت تضییق دامنه شمول موارد عدم اجرا و اعتباربخشی به آرای داوری دارند. در راستای همین سیاست؛ مصادیق نظم عمومی در رویه عملی دادگاه‌های کشورهای پیشرو در حوزه داوری تجاری بین‌المللی محدود به موارد اساسی و مورد قبول و عمل اکثر نظام‌های حقوقی گردیده است. مضافاً موضوعات قابل ارجاع به داوری تحدید شده و قابلیت ارجاع دعاوی مرتبط با اموال عمومی و دولتی کمتر مورد تردید قرار گرفته است.

در حوزه حقوق خصوصی طرفین نظیر قواعد و آیین داوری و سایر موارد مربوط به روابط و حقوق طرفین نیز تا حد امکان، اصل بر اعتباربخشی و قابل اجرا دانستن رای بوده و چنانچه قرینه‌ای (همچون فعل معترض) دلالت بر ناموجه بودن ایراد وی و یا سوء استفاده از حق جهت ابطال رای در مرحله اجرا باشد، دادگاه‌ها از ابطال رای اجتناب می‌نمایند.

همچنین مطالعه رویه محاکم کشورهای مختلف مبین آن است که دادگاه‌های خارجی تمایل به اجرای رای ابطال شده در کشور مبدأ در کشور خود هستند و با اتکا به اصل حق انتخاب مساعدترین قاعده صرفاً در صورتی که جهت ابطال در کشور محل اجرا نیز از جهات ابطال یا منع اجرا باشد؛ از اجرای رای امتناع می‌کنند. متأسفانه این مثنی حمایتی از رای داور در محاکم ایران دیده نمی‌شود.

رویه فعلی که از سوی نظام قانونی، اجرای جزئی آرای داوری و یا ارجاع مجدد به داوری جهت اصلاح رای طبق نظر دادگاه را مقرر نکرده و از دیگر سو، دادگاه‌ها به دلایل غیر موثر، بی‌محابا آرای داوری را ابطال می‌نمایند؛ آرای صادره از سوی محاکم مبین تمایل دادگاه‌ها بر مداخله غیر ضروری در داوری بوده و در نهایت سبب عدم اعتماد به داوری و گسیل حجم

۱. شریعت باقری محمدجواد، «آثار الحاق ایران به کنوانسیون نیویورک ۱۹۸۵ در مورد شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۶، (۱۳۸۰) صص ۴۹-۹۶.



زیادی از دعاوی به محاکم و اطاله دادرسی است.



منابع

فارسی

- ایرانشاهی علیرضا، «بررسی معیار «نظم عمومی» در نظارت قضایی بر رای داوری تجاری بین‌المللی»، *مجله حقوقی بین‌المللی مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری*، شمار ۴۴، صص ۷۳-۱۱۴، (۱۳۹۰).
- جنیدی لعیا، *اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی*، (تهران: انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۲).
- _____، «کنوانسیون نیویورک و رژیم اجرایی آن»، *مجله حقوق تطبیقی دانشگاه تهران*، دوره دو شماره ۱، صص ۵۱-۸۵، (۱۳۸۹).
- خدیری صالح، «دادرسی منصفانه در داوری تجاری بین‌المللی»، *مطالعات حقوق تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس*، دوره ۶ شماره ۲، صص ۵۱۹-۵۴۰، (۱۳۹۴).
- شریعت باقری محمدجواد، «آثار الحاق ایران به کنوانسیون نیویورک ۱۹۸۵ در مورد شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۳۶، صص ۴۹-۹۶، (۱۳۸۰).
- طباطبائی نژاد سید محمد، «نظارت قضایی بر اعمال قواعد آمره در داوری تجاری بین‌المللی» *نشریه دانش حقوق مدنی دانشگاه تربیت مدرس*، شماره ۹، صص ۶۷-۷۹، (۱۳۹۴).
- کاویانی کوروش، «اصل ۱۳۹ قانون اساسی و شرط داوری در قراردادهای مصوب مجلس شورای اسلامی»، *نشریه پژوهش حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی*، شماره ۵، صص ۱۲۹-۱۴۳، (۱۳۸۰).
- میرزا نژاد جویباری اکبر، «ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری در آئینه رای شماره ۱۳۸-۱۳۹ هیات عمومی دیوان عدالت اداری»، *فصلنامه حقوق اداری مرکز آموزش مدیریت دولتی*، شماره ۸، صص ۱۱۵-۱۴۲، (۱۳۹۴).
- _____، «بحثی پیرامون منبع نظم عمومی در حقوق قراردادهای ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا، انگلیس و فرانسه»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس*، دوره ۲۲، شماره ۱، صص ۱۵۶-۱۸۳، (۱۳۹۷).

English sources



- Albert Jan Van den Berg , *Refusal of Enforcement Under the New York Convention of 1958: The Unfortunate Few in Arbitration in the Next Decade-Special Supplement: ICC International Court of Arbitration Bulletin ICC publication*,(1999),p86.
- Anton G Maurer, *The Public Policy Exception Under the New York Convention*, USA, Juris, (2013)
- David Joseph, *Jurisdiction and Arbitration Agreement and their Enforcement* (1st), UK, Sweet & Maxwell, 2005
- Gray B Born, *international Commercial Arbitration*, 2nd , Netherland, Kluwer law international , (2015), p 3309.
- IBA, Report on the Public Policy Exception in the New York Convention (2015) online access:<https://www.ibanet.org/LPD/Dispute_Resolution_Section/Arbitration/Recognitn_Enfrcemnt_Arbitl_Awrdr/publicpolicy15.aspx>
- Jiii ii jvvi Dj jvvi Dll aaliztt inn in International Commercial Arii trtt i *Law and Politics*,vol 3(1), 2005, 63-71.
- Hill rrrrr rree ff ccccdl Dicrrt i i Rlltt i t Alll iaatio t rrrrr rr Arii trll Awrr Urrrr t N Yrrk Cvvvttt i ,,,,,, Oxford Journal of Legal Studies, vol36(2), 2015 304-333.
- Paulson,Jan, *Enforcing Arbitral Awards Notwithstanding a Local Standard Annulment*, ICC Bulletin Vol9(1), ICC Publication, (1998)
- Renata Brazil-, vvi ‘Hrrmiii ztt illllllllll ill liztt i ff Itt rrtt ional Cmmrrr ii ll Arii trtt i’’ , *Journal of International Arbitration* ,vol 28(5),2011, 445,466
- Renato Nazzini, *The Law Applicable to the Arbitration Agreement: Towards Transnational Principles*, International and Comparative Law Quarterly,vol 65 3 , 2016,681-703
- ----- rrrrr rr mnnt of International Arbitral Awards, Res Jiii aataIIss ttt lllll l Aeeee ff ccccss i Trsss ttt illll Cctt ttt hhe *American Journal of Comparative Law*, vol66, 2018
- Rishabh Jogani, The Role of National Courts in the Post-Arbitral Process: the possible issues with enforcement of a set-aside award, *The international Journal of Arbitration* ,vol81(3)
- Thomas E Carbonneau, *Arbitration Law and Practice* (6th), USA ,West, 2012
- -----, *The Law and Practice of Arbitration* , USA, Juris, 2014
- Thomas H Wsss trr Rvvi ff ttttt ttt ivssssss sss ggfff Itt rrtt ional Arbitral Awards by National Courts: Ensuring One- jj iii aati *Arbitration International* 22(3) (2006)
- *United Nation Commission of Trade Law, UNCITRAL Secretariat Guide on the Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards* (2016,UN Publication 2016)
- Van den Berg, *New York Arbitration Convention of 1958* (1st), Netherland,



Kluwer, 1981

آرای قضایی:

ENGLAND & WALES

Channel Tunnel Group Ltd v Balfour Beatty Construction [1993] 2 W.L.R 262

China Agribusiness Development Corp v Bali Trading [1997] CLC 1437

Dallah Real Estate & Tourism Holding Co v Ministry of Religious Affairs

[2010] UKSC 46 *Deutsche Schachtbau-Und Tiefbohrgesellschaft m.b.H. v R'as al-Khaimah National Oil Co* [1987] 3 W.L.R. 1023

Henderson v Henderson (1843) 3 Hare 100

Malicorp Limited v Government of the Arab Republic of Egypt [2015] EWHC 361

Minmetals Germany GmbH v Ferco Steel [1999] WL 249913

Sumukan Ltd v Commonwealth Secretariat [2007] 2 CLC 821

Yakos Capital Sarl v OJSC Rosneft Oil [2011] EWHC 1461

USA

Baker Marine (Nig.) Ltd v Chevron (Nig.) Ltd 191 F 3d 194 (2nd Cir. 1999)

Bremen v. Zapata Off-Shore Co 407 U.S. 1 (1972)

Corporation Mexicana de Mantenimiento Integral v Pemex-Exploracion No 10 Civ 206 AKH 2013 WL

Chromalloy Aeroservices v. Arab Republic of Egypt 939 F Supp 907 (D.C.1996)

Fotochrome v Copal 517 F.2d 512 (2d Cir 1975)

Ledee v Ceramich Rag 684 F2d 184 (1st Cir 1982)

National Oil Corp v Libyan Sun Oil Co 733 F.Supp. 800 (D. Del.1990)

Parsons & Whittemore Overseas Co Inc v Societe Ge'ne rale de l'Industrie du Papier 508 F2d 969, 973 (2d Cir, 1974)

Rhone Mediterranee v Achille Lauro 444 Supp 481 (DVI 1982), 712 F2d 50 (3rd Cir 1983)

OTHER JURISDICTIONS

Abnaa Al-Khalaf Co v Sayad Aghajaved Reza (2012) No 64 Supreme court of Qatar

China Nanhai Oil Joint Service Corporation Shenzhen Branch v Gee Tai

215 [49] *Holdings Co* [1995] 2 HKLR

Corporation Mexicana de Mantenimiento Integral v Pemex-Exploracion No 10 Civ 206 AKH 2013 WL

General National Maritime Transport v Societe Gotaverken Arendal [1980] Paris Court of Appeal, 20 I L M 884

International Betchel v Department of Civil Aviation of the Government of Dubai No503/2003 [2005] Dubai Court of Cassation

Shenzen Nan Da Industrial and Trade United Co v FM International Ltd [1992] HKCFI 162

Terna Bahrain Holding Company v Ali Marzook Al Bin Kamil Al Shamsi



[2012] EWHC 3283, [2013] 1 All ER (Comm) 580 [85]

Yukos Capital Sarl v OAO Rosneft Case No 200.005.269/01 2009
Amsterdam Gerechtshof

